



ماجرای چهره درهم در زمان خواندن حکم ریاست جمهوری

ماجرای حکمیت

احمد توکلی روایت کرد: پس از معرفی اعضای کابینه شهید رجایی، بنی صدرالایست پیشنهادی ایشان چهار نفر را نپذیرفت، از جمله بنده که به عنوان وزیرکار و امور اجتماعی معرفی شده بودم. قرار شد که حکمیت برقرار شود. و حکم ها آقایان انواری و یزدی بودند. هرچند که بنی صدر با وزارت من مخالفت کرد ولی در جریان همین مراودات نزدیکی بیشتری بین من و شهید رجایی به وجود آمد، به گونه ای که ایشان حتی گاهی از بنده مشورت می گرفتند.

بنی صدر چهار نفر را نپذیرفته بود که عبارت بودند از: آقای میرحسین موسوی برای وزارت خارجه، مرحوم نوربخش برای وزارت اقتصاد و دارایی، آقای بهزاد نبوی برای وزیر مشاور در امور اجرایی و بنده برای وزارت کار و امور اجتماعی.

در آن ماجرا قرار بر حکمیت شد و آیت الله یزدی و آیت الله انواری به عنوان حکم انتخاب شدند و قرار بود در مورد ما ۴ نفری که بنی صدر نپذیرفته بود، حکمیت کنند که این حکمیت به نفع شهید رجایی شکل گرفت. بنی صدر به من می گفت: «تو اولین کسی بودی که علیه من نطق کردی!» و بزرگ ترین ایرادش به من این نکته بود.



محمد صدیقی، خواهرزاده شهید رجایی نقل می کند: روزی که آقای رجایی می خواست از مجلس رأی اعتماد بگیرد، با ایشان به توجه به سال ها نزدیکی صحبت کردم و گفتم در این اوضاع و احوال سیاسی و فرهنگی و کارشکنی های بنی صدر، به صلاح شما نیست که عنوان نخست وزیر را بپذیرید، چون فردا تمام این مشکلات را به گردن شما می اندازند و وجهه انقلابی شما را خراب می کنند. ایشان پس از شنیدن صحبت های من گفت بالاخره ما باید در این مملکت، خودمان را برای انقلاب فدا کنیم و من این را برای خودم یک تکلیف و وظیفه می دانم و اصلاً برای من مقام و مسئولیت مطرح نیست.

روزی که حکم ریاست جمهوری شهید رجایی را حاج احمد آقا در محضر امام می خواند، چهره شهید رجایی خیلی برایم قابل توجه بود، چهره ای گرفته و متفکر.

شب وقتی به جلسه خانوادگی آمد، از او پرسیدم «دایی، وقتی حکمت را می خواندند، خیلی توی خودت بودی». جوابم را اینطور داد «خوب فهمیدی! آن موقع داشتم به خودم نهیب می زدم که فکر نکنی حالا کسی شدی، توهمان ممد سیاهی. به خدا گفتم من همان ممد سیاهم، کمک کن خودم را گم نکنم. قدرتی بده تا بتوانم به این مردم خدمت کنم.»

